



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله بیست و هشتم	تاریخ: ۱۵ بهمن ۱۳۹۱
موضوع جزئی: معنای عدالت - اجتناب از صغیره	مصادف با: ۲۲ ربیع الاول ۱۴۳۴
سال سوم	جلسه: ۶۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض شد در مورد اعتبار اجتناب از صغیره در معنای عدالت چند قول وجود دارد؛ قائلین به قول اول معتقد بودند که اجتناب از صغیره در تحقق معنای عدالت مدخلیت دارد که ادله آنها مطرح و رد شد. قول دوم یعنی مشهور قائل بودند که اجتناب از صغیره در معنای عدالت دخیل نیست و دو دلیل بر مدعای خود اقامه کردند که ما آنها را بیان کردیم. به نظر می‌رسد این دو دلیل تمام و اشکالی متوجه آنها نیست. دلیل سومی هم بر این مدعا اقامه شده که به بیان آن می‌پردازیم:

دلیل سوم:

بر طبق بعضی از آیات و روایات گناهان صغیره از طرف خداوند تبارک و تعالی مورد عفو قرار گرفته است در آیه: «إن تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم»^۱ این مطلب به وضوح بیان شده و در بعضی روایات هم این مضمون وارد شده است. البته همانگونه که اشاره کردیم عفو از صغائر و سیئات مشروط به اجتناب از کبائر است اما بهر حال صغیره بر حسب بعضی آیات و روایات مورد عفو قرار گرفته است با توجه به این جهت دیگر ما نمی‌توانیم ملتزم شویم که مرتکب صغیره فاسق است و ارتکاب صغیره موجب فسق و منافی با عدالت است.

چه ملازمه‌ای بین عفو از صغیره و عدم الفسق است؟

توضیح مطلب این است: اگر کسی مرتکب کبیره شد عدالت او زائل می‌شود ولو تعبداً و چنانچه توبه کند این یا کشف از بقاء ملکه عدالت می‌کند یا باعث می‌شود عدالت برگردد (این بحثی است که به اینجا مربوط نیست و آن اینکه آیا عدالت چگونه زائل می‌شود و چگونه برمی‌گردد؛ اگر ما عدالت را به معنای ملکه دانستیم چگونه این زائل می‌شود و اگر زائل شد چگونه برمی‌گردد که این شاء الله در مسئله بعدی مورد بررسی قرار خواهیم داد اما اجمالاً گناه کبیره موجب زوال عدالت و توبه موجب عود عدالت است) حال اگر در مورد معصیت صغیره خداوند تبارک و تعالی بفرماید از اول گناه صغیره اگر همراه اجتناب از کبیره باشد موجب زوال عدالت نیست و به واسطه ترک گناه کبیره، گناهان صغیره بخشیده می‌شود پس دیگر معنی ندارد بگوییم به ارتکاب گناه صغیره عدالت زائل می‌شود لذا ارتکاب آن موجب فسق و منافی با عدالت نیست به این بیان که:

ارتکاب کبیره موجب زوال عدالت است و با توبه برمی‌گردد در مورد صغیره خداوند تبارک و تعالی فرموده موجب زوال عدالت نیست البته مشروط به اجتناب از کبائر. اگر ارتکاب صغیره نیاز به توبه ندارد دیگر دلیلی برای اینکه بخواهد موجب فسق شود

باقی نمی‌ماند پس محصل دلیل سوم این شد که عفو از گناهان صغیره ملازم با عدم الفسق و عدم زوال عدالت است این در واقع مبتنی بر یک بیانی است که وقتی در گناه کبیره آن گونه باشد در صغیره به طریق اولی این چنین خواهد بود چون در کبیره با توبه عدالت برمی‌گردد پس در صغیره که توبه نمی‌خواهد و از اول بخشیده می‌شود به طریق اولی عدالت زائل نمی‌شود.

اشکالات محقق خوئی:

مرحوم آقای خوئی به این دلیل دو اشکال کرده‌اند:

اشکال اول:

ایشان می‌فرماید: بین عفو از معصیت صغیره و عدم فسق هیچ ملازمه‌ای نیست یعنی می‌شود گناهی مورد عفو قرار بگیرد اما در عین حال همان گناه موجب فسق شده باشد چون فسق عبارت است از خروج و انحراف از جاده شرع و خروج از وظیفه عبودیت عفو یک مسئله‌ای است که ربطی به فسق و انحراف ندارد و الشاهد علی ذلک که خداوند تبارک و تعالی از معاصی کبیره هم تفضلاً یا شفاعتاً می‌گذرد حال بعضی از آنها به شفاعت انبیاء و اولیاء و ائمه معصومین علیهم صلوات الله اجمعین یا آنها که اهلیت برای شفاعت دارند یا بعضی که خود خداوند از آنها می‌گذرد حال اگر گفته شد که گناهان کبیره بعضاً به وسیله شفاعت یا تفضلاً بخشیده می‌شوند آیا می‌شود نتیجه گرفت پس مرتکب کبیره فاسق نیست؟ بین عفو از یک گناه و عدم الفسق هیچ ملازمه‌ای نیست.

این نشان می‌دهد که عفو و جبران گناه یک مسئله است و حصول فسق و انحراف از جاده شرع یک مسئله دیگری است همین مقدار که ملازمه بین این دو نفی شود دلیل سوم باطل می‌شود چون اساس دلیل سوم ملازمه بین عفو از صغیره و عدم الفسق است؛ مستدل می‌خواست نتیجه بگیرد از عفو نسبت به صغائر که مرتکب صغیره فاسق نیست و عادل است پس اجتناب از صغیره در معنای عدالت دخیل نیست اشکال محقق خوئی این است که بین این دو هیچ ملازمه‌ای نیست لذا این استدلال تمام نیست.^۱

پاسخ:

به نظر ما این اشکال وارد نیست چون:

اولاً: تفسیر ما از عدالت و در نتیجه تفسیر ما از فسق با تفسیر ایشان از عدالت و فسق متفاوت است نه عدالت صرفاً عبارت است از استقامت عملی در جاده شرع و نه فسق صرفاً خروج از این جاده است ما عدالت را به ملکه تفسیر کردیم البته ملکه‌ای که منشأ عمل و اتیان به واجب و ترک حرام است خود این تفسیر از عدالت و فسق به نوعی می‌تواند این اشکال مرحوم آقای خوئی را مخدوش کند.

ثانیاً: عمده اشکال ما این است که ادعای ایشان مبنی بر عدم ملازمه بین عفو و عدم فسق مبتنی بر یک نقضی است به گناهان کبیره ایشان به گناهان کبیره‌ای که مورد عفو خداوند قرار می‌گیرد دلیل سوم را نقض کردند و نتیجه گرفتند بین عفو و عدم الفسق ملازمه‌ای نیست به نظر ما قیاس عفو در صغائر با عفو در کبائر قیاس مع الفارق است چون در مورد معاصی کبیره توبه لازم است در حالی که در مورد معاصی صغیره توبه لازم نیست. نفس لزوم توبه در گناه کبیره نشان دهنده آن است گناه کبیره موجب فسق است و موجب خروج از عدالت است اما گناه صغیره با اینکه معصیت محسوب می‌شود اما این معصیت به حدی نیست که موجب خروج از جاده شرع شود تا با توبه دوباره نیاز به بازگشت به این جاده باشد در گناه کبیره باید خود شخص اقدام برای بازگشت

۱. التنتیج، ج ۱، ص ۲۲۹.

کند و توبه کند تا انحرافی که از جاده شرع برای او پیش آمده جبران شود اما در گناه صغیره نیازی به اقدام خود شخص نیست بلکه یک انحراف و یک لغزشی است که خود خداوند متعال به واسطه اعمال صالحه یا اجتناب از کبائر آن را جبران می‌کند عفو در گناه کبیره در واقع بعد از آن است که شخص توبه نکرده لذا تفضلاً یا شفاعتاً مشمول عفو الهی قرار می‌گیرد اما در مورد صغائر این گونه نیست که عفو به تفضل در روز جزاء یا شفاعت در آن روز محقق بشود اگر به خاطر داشته باشید گفتیم در حدیث آمده بود پیامبر فرمود: «إن شفاعتی لأهل الکبائر من امتی» شفاعت من برای کسانی از امتم است که مرتکب گناه کبیره شده‌اند و الا مرتکب صغیره نیازمند شفاعت نیست تفضل هم به یک معنی در آن موقع نیاز ندارد چون در این دنیا مورد تفضل قرار گرفته است با اعمال صالحه تفضلاً معصیت و سیئه او جبران شده است.

پس اینکه محقق خوبی فرموده بین عفو و عدم الفسق ملازمه نیست چون در کبیره بین عفو و عدم الفسق ملازمه نیست این نقض به نظر ما وارد نیست بله در گناه کبیره به واسطه خصوصیتی که گناه کبیره دارد بین عفو و عدم الفسق ملازمه‌ای نیست چون گناه کبیره محتاج توبه است اما در صغیره بین عفو از گناه و عدم الفسق به موجب ارتکاب صغیره ملازمه است چون نیاز به توبه ندارد و اعمال صالحه یا اجتناب از کبائر جبران آن سیئه را می‌کند لذا به نظر می‌رسد اشکال اول مرحوم آقای خوبی وارد نیست.

سؤال: بالاخره این عمل صالحی که انجام می‌دهد جای توبه می‌نشیند یعنی کار توبه را می‌کند.

استاد: آیا باید خودش قدمی بردارد؟ توبه برای این است که شخص به جاده شرع بازگردد از وظیفه عبودیت که تخطی کرده دوباره در حوزه عبودیت داخل شود چرا باید توبه کند؟ چون موجب فسق او شده است اما گناه صغیره نیاز به توبه ندارد یعنی لغزش به حدی نیست که باید دوباره خود را داخل در جاده شرع بکند یعنی در جاده شرع هست اگر از جاده شرع خارج شده بود محتاج توبه بود فرض این است که عمل صالح دارد پس از جاده شرع خارج نشده و یک لغزش‌های جزئی است که آن را هم خداوند به خاطر اجتناب از کبائر می‌بخشد. گناهان ناچیز است و خداوند آنها را نادیده می‌گیرد نه اینکه تماماً در مسیر عبودیت است بالاخره لغزش داشته ولی همین که می‌فرماید اجتناب از کبائر و اعمال صالحه جبران آن گناه را می‌کند یعنی از جاده شرع خارج نشده و فاسق نشده است.

اشکال دوم:

سلمنا که عفو مانع از فسق باشد یعنی بین عفو و عدم الفسق ملازمه باشد و ما از اشکال اول صرف نظر کنیم ولی مشکل این است که ما راهی برای احراز عفو در مورد کسی که مرتکب صغیره است نداریم چون در آیه «إن تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم» عفو از صغائر بر اجتناب از کبیره معلق شده یعنی خداوند گناهان صغیره کسی را می‌بخشد که از کبائر اجتناب کرده باشد؛ این دیگر یک امر واقعی است طبق این آیه خداوند گناه کسی را که در نظر مردم عادل است ولی واقعاً گناهکار است را نمی‌بخشد. گناه کبیره کسی را که دارای حسن ظاهر است ولی فی الواقع اهل ارتکاب کبیره است را نمی‌بخشد خداوند گناه صغیره کسی را می‌بخشد که واقعاً اهل اجتناب از کبیره باشد پس برای اینکه یقین کنیم گناهان صغیره مورد عفو قرار گرفته باید احراز کنیم این شخص از کبائر هم اجتناب می‌کند یعنی واقعاً اهل اجتناب از کبیره است در حالی که به حسب واقع ما نمی‌دانیم که این شخص از

گناه کبیره اجتناب دارد یا ندارد چه بسا این شخصی که دارد نظر به اجنبیه می‌کند مرتکب کبیره هم باشد اگر احتمال ارتکاب کبیره در مورد این شخص باشد دیگر عفو از صغیره هم محقق نمی‌شود پس نتیجه قهری آن این است که صغائر هم مانند کبائر مانع از عدالت هستند.

محصل اشکال: مستدل می‌خواست بگوید که همین که گناه صغیره مورد عفو قرار گرفته این نشان دهنده آن است که مرتکب صغیره فاسق نمی‌شود یعنی اجتناب از صغیره در معنای عدالت دخیل نیست ولی مرحوم آقای خویی می‌فرماید ما نمی‌توانیم در مورد مرتکب صغیره چنین ادعایی کنیم سلمنا بین عفو و عدم الفسق ملازمه باشد اما ما مشکل دیگری داریم و آن اینکه عفو از صغیره مشروط شده بر اجتناب از کبیره؛ ما اجتناب از کبیره را نمی‌توانیم احراز کنیم چون هر کسی که مرتکب صغیره است محتمل است اهل کبیره هم باشد و با وجود این احتمال دیگر عفو از صغیره محقق نیست پس بهر حال ارتکاب صغیره مانع عدالت است.^۱

پاسخ:

به نظر ما این اشکال هم وارد نیست؛ برای اینکه ما که می‌گوییم اجتناب از صغیره در معنای عدالت دخیل نیست منظور این است که کسی که اهل اجتناب از کبیره است آیا لازم است از صغیره هم اجتناب کند یا نه. یعنی اجتناب از کبیره مفروض غنه گرفته شده و می‌خواهیم ببینیم که آیا علاوه بر این اجتناب از صغیره هم لازم است یا نه. پس فرض ما این است که او واقعاً اهل اجتناب از کبیره است لذا عفو او به خاطر صغیره هم مفروض است ما اصلاً در فرضی بحث می‌کنیم که شخصی اهل اجتناب از کبیره است واقعاً ولی می‌خواهیم بدانیم این شخص آیا از صغیره هم باید اجتناب کند یا نه؟ می‌گوییم اگر کسی اهل اجتناب از کبیره بود اگر مرتکب صغیره شد این لطمه‌ای به عدالت او نمی‌زند چون این صغیره به واسطه ترک کبائر مورد عفو قرار می‌گیرد فرض ما اصلاً این است ما می‌خواهیم ببینیم به حسب واقع چگونه است و کاری به طریق احراز نداریم بلکه می‌خواهیم بدانیم به حسب واقع چه کسی عادل است آیا عادل کسی است که کبائر و صغائر را ترک می‌کند یا کسی که خصوص کبائر را ترک می‌کند.

پس به نظر می‌رسد مرحوم آقای خویی بین دو مطلب خلط کرده‌اند بین مقام ثبوت و مقام اثبات یعنی بین واقع و طریقی که برای رسیدن به آن واقع داریم بلکه ما به حسب ظاهر برای آنکه بفهمیم کسی عادل است یا نه مخصوصاً اگر عدالت را همان ملکه‌ی نفسانیه بدانیم راهی به عنوان حسن ظاهر داریم یعنی همین که ببینیم او سائر همه عیوبش است و به حسب ظاهر گناه کبیره مرتکب نمی‌شود که چنین شخصی از نظر شرع عادل محسوب می‌شود. این طریق معرفت عادل است ما الآن در این طریق بحث نمی‌کنیم بلکه می‌خواهیم ببینیم عادل چه کسی است اگر عدالت را به معنای حسن ظاهر می‌دانستیم جای اشکال آقای خویی بود ولی با وجود اینکه قائلیم عدالت یعنی ملکه‌ای که موجب ترک کبیره می‌باشد اینجا نظر به عالم ثبوت داریم یعنی عادل کسی است که این ملکه در وجود او هست و کبائر را ترک می‌کند حال می‌خواهیم ببینیم زائد بر این، ترک صغیره هم داخل در معنای عدالت هست یا نه؛ می‌گوییم خود عفو از صغیره به واسطه ترک کبائر نشان می‌دهد اجتناب از صغیره داخل در معنای عدالت نیست. حال اینکه مرحوم آقای خویی می‌فرمایند عفو از صغیره اینجا محقق نمی‌شود چون این مرتکب صغیره چه بسا مرتکب کبیره هم باشد؛ این خروج از فرض است و گویا به حسب واقع دارند بحث می‌کنند که آیا این عفو شامل کسی است که حسن ظاهر دارد ولو اهل

۱. التفتیح، ج ۱، ص ۲۲۹.

کبیره باشد یا نه عفو شامل شامل کسی می‌شود که واقعاً اهل اجتناب از کبیره باشد که اینجا تکلیف معلوم است عفو خداوند نسبت به صغائر در مورد چه کسی جریان پیدا می‌کند آن شخصی که مردم او را اهل کبیره نمی‌دانند یا آن شخصی واقعاً اهل کبیره نیست؟ کسی واقعاً اهل کبیره نباشد این عفو جریان پیدا می‌کند. اما این ربطی به بحث ما ندارد چون فرض ما این است معنای عدالت یک قدر متیقن دارد که عبارت است از اجتناب از کبیره که این هم واقعی است آن اجتناب از کبیره که در معنای عدالت اخذ شده، اجتناب از کبیره واقعی است یعنی واقعاً اهل کبیره نباشد اما زائد بر این آیا باید اهل اجتناب از صغیره هم باشد یا نه؟ که در پاسخ می‌گوییم خیر لازم نیست مسئله احراز عدالت یک بحث دیگری است که داخل در بحث ما نیست. لذا این فرمایش محقق خوئی و اشکال به دلیل سوم به نظر ما تمام نیست و می‌توان گفت عفو از گناه صغیره به وسیله اعمال صالحه یا اجتناب از کبیره خود این عفو نشان دهنده آن است که اجتناب از صغیره در معنای عدالت مدخلیت ندارد و عدالت متقوم به اجتناب از صغیره نیست. در مجموع تا اینجا قول را بیان کردیم که قول اول باطل شد یعنی اما قول دوم که قول مشهور، سه دلیل برای آن اقامه شد و اشکالاتی که متوجه این سه دلیل بود رفع شد، پس تا اینجا در بین این دو قول حق با مشهور است. در این مسئله یک قول سوم هم وجود دارد؛ مرحوم محقق همدانی در این مسئله تفصیلی داده‌اند و می‌گویند اجتناب از بعضی از گناهان صغیره لازم است اما اجتناب از بعضی صغائر در معنای عدالت دخیل نیست پس تفصیل محقق همدانی در حقیقت تفصیل بین صغائر است یعنی گویا ایشان می‌خواهد بگوید اجتناب بعضی از صغائر در معنای عدالت دخیل است و عادل کسی است که از کبائر و از بعض صغائر اجتناب کند اما اجتناب از بعضی از صغائر در معنای عدالت دخیل نیست که این تفصیل را إن شاء الله در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»